

## پیام حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۱ شهریور، سالگرد تاسیس حزب

روز ۱۱ شهریور چهل و یکمین سال تاسیس حزب کمونیست ایران است. در سالگرد چنین روزی یاد و خاطره فداکاری های همزمانی را که در صفوف این حزب، در زندان ها و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها با بر چوبه دار و در برابر جوخه آتش دژخیمان جمهوری اسلامی و یا در سنگرهای مقاومت انقلابی در کردستان، در صفوف نیروی پیشمرگ کومه له، در نبرد رو در رو با دشمن، جان و زندگی و هستی شان را در راه رهایی انسان استثمار شده و ستمدیده فدا نمودند، گرامی می داریم و به خانواده های مقاوم و سربلندشان درود میفرستیم. در این روز همچنین به پایداری و استقامت فعالین کارگری و کمونیستهای در بند و همه زندانیان سیاسی که برای دفاع از باورها، برنامه و آرمانشان، رودروی رژیم سرکوبگر حاکم قرار گرفته و به اسارت گرفته شده اند، درود می فرستیم و از مبارزه و مقاومتشان قدردانی می کنیم. به امید اینکه خروش مبارزه مردم محروم استثمار شده و ستمدیده جامعه درهای زندانها را بشکند، رژیم سرمایه داری اسلامی را از قدرت به زیر بکشد و همه آزادگان در بند، با لیخن شادی و پیروزی بر لب به آغوش عزیزانشان برگردند.

تاسیس حزب کمونیست ایران، در روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۲ حرکتی بود در مسیری که طبقه کارگر می تواند و باید پیروزمندانه بپیوندد تا از طبقه استثمار شونده و محروم این جامعه به طبقه حاکم گذر کند. تا جامعه ایران را از همه مصائبی که اکثریت مردم ستمدیده و استثمار شده با آن دست بگریبان هستند رها سازد.

اکنون که رژیم جمهوری اسلامی دلیل درون تناقضات خود و زیر ضربات مبارزات توده ای و انقلاب «ژینا» دچار مرگبار ترین بحرانهای حیات خود شده است، زمینه مساعدی بوجود آمده است تا حزب کمونیست ایران همگام با جنبشهای پیشرو اجتماعی، در کنار سایر کمونیستها، کارگران آگاه، زنان آزاده، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان و همه آزادیخواهان پیگیرانه تر از همیشه به وظایف انقلابی خود عمل کند. سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران در زمانی فرارسیده است که دو هفته پیشتر به دومین سالگرد خیزش انقلابی و رهایی بخش (زن، زندگی، آزادی)، باقی نمانده است. این انقلاب در اعماق این جامعه زنده است و تداوم دارد. تداوم آن را در ایجاد تحول فرهنگی عمیق اجتماعی در همه زمینه ها، در وجود جنبش های اعتراضی و مطالباتی نیرومندی که به پهنای همه ایران در جریان است، در مقاومت شجاعانه زنان در به دور انداختن چجاب اجباری و این بار با حمایت گسترده مردان، بوضوح مشاهده می کنیم. انقلاب «ژینا» انسجام درونی رژیم را به هم ریخته است و برای بقا و تغییر سرنوشت محتوم خود هر روز ستاریونی عوض میکند.

این انقلاب در عین اینکه بنا به محتوای شعار اصلی خود، زن، زندگی، آزادی، به قطب چپ این جامعه تعلق دارد و علیرغم گستردگی و تنوع عرصه های مبارزاتی آن هنوز نتوانسته است به صورت بدیل چپ برای کسب قدرت سیاسی در برابر رژیم اسلامی قد علم کند.

اگر ایجاد یک قطب نیرومند چپ در جامعه همیشه یک ضرورت بوده است در شرایط خطیر کنونی این ضرورت ده چندان در مقابل چپ



صفحه ۶



## پیشتازی در مبارزه، در متن دانش اندوزی

صفحه ۷



## فساد نهادینه شده در جمهوری اسلامی

صفحه ۲

## فصل نوین انقلاب ژینا

اعتصاب سراسری و موفق مردم کردستان همراه با نافرمانی توده ای زنان، جنبش های مطالباتی و آزادیخواهانه سراسر ایران

صفحه ۴



## به یاد رفیق فواد مصطفی سلطانی

صفحه ۵



## دیگر شرایط به عقب باز نخواهد گشت

صفحه ۳



## مزد برابر در مقابل کار برابر

صفحه ۳

فصل نوین انقلاب ژینا  
اعتصاب سراسری و موفق مردم کردستان همراه با نافرمانی توده ای زنان، جنبش های مطالباتی و آزادیخواهانه سراسر ایران

اعلامیه مشترک  
حزب کمونیست ایران  
سازمان کارگران انقلابی ایران (زاد کارگر)

@Komalahmedia  
@Komala

www.Komalab.org  
www.Cpiran.net



## موج اعتراضات توده ای در اسرائیل بر علیه ناتانیاهو

روز یکشنبه ۱۱ سپتامبر، برابر با ۱۱ شهریور ۱۴۰۳، با پخش خبر مرگ شش گروگان اسرائیلی در غزه صدها هزار نفر علیه کابینه ناتانیاهو به خیابان ها ریختند. آنها بر طبل ها کوبیده و فریاد می زدند «توافق همین حالا!»

بعد از ظهر آن روز هیستادرات، فدراسیون کارگری اسرائیل، برای اولین بار بعد از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به اعتراض به کوتاهی کابینه در تضمین آزادی گروگانهایی که در غزه نگهداری میشوند، به اعتصابات و تظاهرات سراسری فراخوان داد. آرنون بار-دیوید، رئیس فدراسیون کارگری اسرائیل، ضمن اعلام فراخوان گفت که اعتصاب و تظاهرات فعلی یک روزه است، اما ممکن است اکسیون های دیگری هم لازم باشد. رون تومر، رئیس اتحادیه فلزکاران، گفت «صلح با حماس یک ضرورت می باشد و مقدمه آن آزادی گروگان هاست.» او اضافه کرد که «این جنگ جامعه اسرائیل و اقتصاد آنرا از هم گسیخته است.» انجمن خانواده-های گروگانها و مفقودشدگان، از شهروندان اسرائیل خواست با پیوستن به «تظاهرات عظیم سراسری» مملکت را به طور کامل تعطیل کنند. انجمن تجارت اسرائیل، که نماینده اکثر کارگران بخش خصوصی ۲۰۰ تا از بزرگترین کمپانیهای کشور می باشد از فراخوان هیستادرات پشتیبانی کرد.

روز دوشنبه صدها هزار نفر با شعار: « ما گروگان ها را زنده می خواهیم»، به خیابان ها ریختند و کشور را به حال تعطیل کامل درآوردند. هیئت حاکمه اسرائیل و پیشاپیش آنها احزاب راست افراطی از طریق دادگاه عالی پس از شش ساعت دعوت فدراسیون را سیاسی خوانده و آنرا غیرقانونی اعلام کردند. گرچه رهبران فدراسیون و اتحادیه های همبسته آن اعلام کردند «از قانون اطاعت میکنند» اما معترضین با شعار «خون گروگان ها از جنگال ناتانیاهو می چکد» اعتصابات و تظاهرات ها را در بعضی از شهرها ادامه دادند.

ارتش اسرائیل جنازه گروگان ها را در ۳۱ اوت پیدا کرده و مدعی شده بود که حماس آنها را کشته است. مسئول مذاکرات حماس ادعای اسرائیل را تکذیب کرد. اعضای تیم مذاکره کننده حماس مدعی شده اند که هر بار دو طرف مذاکره به توافق نزدیک میشدند مذاکره کنندگان اسرائیلی شرایط تازه را مطرح کرده و گفتگو را به بن بست می کشاندند. خانواده ها و خویشاوندان گروگانها نیز گفته اند که گروگان ها چند روز پیش زنده بوده اند. آنها گفته اند ناتانیاهو برای ماندن در قدرت حاضر به مصالحه با حماس نیست و مسئول مرگ فرزندان آنهاست.

مرگ گروگان ها اختلافات بین وزیر دفاع مرتجع و نخست وزیر را شدت بخشیده است. بایدن نیز، ریاکارانه ناتانیاهو را به کم کاری در آزادی کردن گروگان ها متهم کرد. یائیر لاپید، رهبر اپوزیسیون هم حملات سختی به ناتانیاهو کرده است. او در روز سه شنبه ۱۳ شهریور در مصاحبه با «کانال ۱۳» اسرائیل خاطرنشان کرد که نخست وزیر همیشه برای ادامه جنگ، از پایبندی قبلی اش به کنترل نظامی بر گذرگاه رفح گرفته تا اصرار کنونی او بر کنترل کریدور فیلادلفیا (نوار مرزی میان مصر و نوار غزه) بهانه ای را می تراشد. لاپید افزود: «تنها چیزی که برای او مهم است این است که کابینه سقوط نکند.» او گفت که هیچ کس در تاریخ اسرائیل بیشتر از ناتانیاهو در راستای

تقویت حماس اقدام نکرده است «لاپید در ادامه ناتانیاهو را به «دادن چمدان های پر از دلار» به حماس به هدف متزلزل کردن حاکمیت فلسطین و تعمیق شکاف داخلی میان آنها متهم کرد.

اعتصابات و تظاهرات های کنونی از هنگام حمله همه جانبه ارتش اسرائیل به مردم غزه و کشتار بی محابای بیش از ۴۰ هزار نفر، که دو سوم آنها کودکان و زنانند، و ویران کردن آن باریکه، بزرگترین اکسیون های اعتراضی علیه کابینه فوق راست اسرائیل بوده است. سرنوشت شخص ناتانیاهو به ادامه جنگ و حتی گسترش آن به منطقه گره خورده است. اگر این اکسیون های بی سابقه قادر شود کابینه او را سرنگون کند، او حتما به خاطر پرونده های دزدی و اختلاسش با فشارهای زیاد و حتی زندان روبرو خواهد شد. اما مسئله فراتر از سرنوشت یک سیاستمدار مرتجع می باشد.

این اکسیون های توده ای و عظیم نمایانگر بحرانی عمیق در جامعه اسرائیل می باشد. همین بحران خود بخشی از بحران رو به تعمیق سیستم سرمایه داری در جهان می باشد. طبقه کارگر اسرائیل علیرغم اینکه در کنترل یک فدراسیون رفرمیست است، با اکسیون های روزهای یکشنبه ۱۱ شهریور و روزهای بعد از آن نشان داد که تنها نیروئی است که قادر می باشد مسایل پیچیده جامعه اسرائیل را حل کند که یکی از مهمترین آنها جنگ غزه می باشد.

\*\*\*

## فساد نهادینه شده در جمهوری اسلامی

در سرمقاله هم میهن، ۲۵ شهریور، در زیر عنوان: «چه می دانید که فساد چیست؟» به نکات تامل برانگیزی اشاره شده است. در ابتدای مقاله نوشته شده که دولت رئیسی با شعار مبارزه با فساد سر کار آمد غافل از اینکه از بدو حضور آن دولت، فساد در سطح وزیر آغاز شد. در ادامه نوشته آمده هنگامی که فقط سه سال از آن دولت گذشت دو وزیرش زندانی شدند و دو رئیس نهاد مالی مهمش دچار اتهامات عدیده گردیدند و این رکوردی بود که بعد از فساد در دولت احمدی نژاد شکسته شد. سرمقاله نویسنده می دهد:

«مهمتر از اینها اینکه رکورد فساد هم در آن دولت شکسته شد. یک رقم آن ۳۷۰۰ میلیون دلار است که هنوز به این اتهام رسیدگی نشده است. مجازات وزیر کشاورزی آن دولت مربوط به فساد در پرونده دیگری و هنوز نوبت رسیدگی به پرونده چای دیش نرسیده است. نویسنده بدون اشاره به فسادهای متعدد دیگر نظیر اختلاس آخوند کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران و شخص مورد اطمینان و مجیزگوی خامنه ای، می نویسد که فسادهای زیادی هستند که هنوز اعلام رسمی نشده اند. از نظر او داده های آماری نشان می دهد که فساد در دولت پیش هیچ گونه بهبودی پیدا نکرده بود، درحالی که با شعار ضدفساد آمدند؛ ولی رتبه و وضعیت فساد در ایران همچنان از حدود ۱۴۸ کشور جهان بدتر است.

باید بیاد داشت که ثروت های کلانی که در دست آیات دانه درشت انباشته شده و میشود هیچ حساب و کتابی

ندارد. این امر در مورد مافیای اقتصادی دهها میلیارد دلاری خامنه ای مستدل و مکتوب شده است. در واقع ثروت و سرمایه بدون حساب و کتاب و بدون کنترل سران رژیم عامل اصلی فساد در حکومت اسلامی است. بعد از جنگ ۸ ساله ایران و عراق رفسنجانی و خانواده اش مظهر فساد شدند. در این دوره درجه ای از فساد برای پیشرفت اقتصادی به طرز رسمی و عیان ضروری دانسته شد. در دوره خاتمی این سیر ادامه داشت تا به دوره احمدی نژاد رسید. میزان فساد اقتصادی در دوران احمدی نژاد به شدت افزایش یافت. در دوره وی نه تنها اختلاسگران، دزدان و رانت خواران افزایش پیدا کردند، بلکه دزدانی مثل محمد رضا رحیمی، معاون اول و حمید بقائی، معاون اجرایی مقام و منزلت نیز یافتند. خود احمدی نژاد هم دست در کیسه کرد و تنها در یک مورد صد میلیارد تومان از صندوق بیمه ایران اخاذی نمود. اختلاس ۱۳ هزار میلیارد تومانی بابک زنجانی در همین دوره اتفاق افتاد.

در دوره روحانی دزدیها کلان تر شد. برای نمونه گذشته از اختلاس برادرش معلوم شد که صادق لاریجانی، رئیس سابق قوه قضاییه ۶۳ حساب بانکی داشته است. هزار میلیارد تومان به عنوان سود وثیقه ها و خسارات پرداختی به قوه قضائیه که به حساب های شخصی اش واریز شده علنی گردید و گفته شد که سود بانکی آن ها ماهانه ۲۰ میلیارد تومان است. یا فساد و اختلاس هلدینگ یاس سپاه در سال ۹۶ در دوره روحانی رو شد که پرونده ای بر دیگر فسادهای قالیباف و بعضی فرماندهان آن نیروی جانی و سرکوبگر افزود. در همین دوره

اشاره به فساد در عرصه داروئی به رسانه های حکومتی راه یافت. سعید نمکی، وزیر بهداشت کابینه روحانی، گفت هنگامی که وی در سال ۹۷ این وزارت را تحویل گرفت «فساد در حوزه دارو به طور زجرآوری حاکم بود» و علاوه بر «وقوع فساد ۵۰ هزار میلیارد تومانی در پزشکی»، گفت: «نمی دانیم یک میلیارد دلار تجهیزات پزشکی را کجا هزینه کردند».

آنچه در مورد فساد نوشته شد قطره ای بود از دریائی بزرگ. فساد پایه اقتصاد و عامل بقای جمهوری اسلامی است. فساد در دست گروه های مافیائی گوناگون صاحب قدرت ابزاری برای تصفیه حساب درونی نیز می باشد. همین فساد یک نیروی سرکوبگر جاهل، متعصب و آتش به اختیار را پیرامون هسته اصلی قدرت فراهم آورده است. آنها بویژه در زندانها و نیز در رویارویی با انقلابیون معترض بویژه در سالهای ۹۶ و ۹۸ و در دوره انقلاب ژینا نهایت سنگدلی خود را نشان دادند. اما جمهوری اسلامی، که برای بقا تماما به نیروی سرکوبش متکی است، با ریختن ترس مردم از دستگاه فاسد سرکوبگرش، که اعتصاب پیروزمند ۲۵ شهریور در کردستان از آخرین شواهد آنست، عمر ننگینش به شماره افتاده است. باید تاکید کرد که فساد در سطح کنونی با حاکم شدن رژیم اسلامی متولد شد و با مرگش و جایگزینی آن با حکومتی مردمی از بین خواهد رفت.

\*\*\*



## مزد برابر در مقابل کار برابر

۲۶ میلیونی کشور بیش از ۸۰ درصد مرد و باقی زن بودند. هم‌چنین نرخ بیکاری زنان سیری صعودی به‌خود گرفته است. به‌گونه‌ای که نرخ مشارکت مردان حدود ۵ برابر زنان شده است. با توجه به وضعیت بیکاری زنان، می‌توان گفت شکاف جنسیتی عمیقی در بازار کار حکم فرماست.

هر چند تحصیلات زنان در جامعه افزایش پیدا کرده است و تعداد فارغ التحصیلان رشد کرده است، به جای آن‌که از جوانان زن در بازار کار دعوت شود اما متأسفانه دختران و زنان در سن کار با بی‌اعتنایی از سوی کارفرمایان مواجه می‌شوند. البته در این آمارها کارگران غیر رسمی محاسبه نمی‌شوند و دولت و کارفرمایان طبق نقشه زنان را ناچار کرده اند به سمت مشاغل غیر رسمی و یا به اصطلاح بازار سیاه روی بیاورند. این کارگران زن که معمولا در خانه ها و کارگاههای کوچک و اغلب زیر زمینی کار میکنند از هرگونه حمایت قانونی محرومند و هیچگونه مزایایی به آنها تعلق نمیگیرد. دستمزد آنها از حداقل تعیین شده قانونی بسیار کمتر است که خود آنهم سه تا چهار برابر زیر خط فقر است. طبق قانون اسلامی مردان آور خانوار است و کارفرمایان زنان را نه یک کارگر کامل بلکه کمک خرج مرد به حساب می‌آورند. در میان زنان مهاجر، که معمولا افغانستانی هستند وضع نامناسبتری دارند و بیشتر مورد ستم قرار میگیرند. زنان گذشته از دستمزد کم از دسترسی برابر نه فقط به شغل، بلکه به بهداشت و آموزش، توانمند سازی سیاسی، ورزش و تفریح دسترسی کمتری داشته و دارند.

اما تحت حاکمیت یک حکومت سرمایه داری مذهبی و بدلیل وجود یک سرمایه داری خصولتی و صاحبان سرمایه بسیار طماع در بخش خصوصی، نه تنها زنان که بسیاری از کارگران مرد نیز برای کار برابر دستمزد برابر نمیگیرند. کارفرماهای دولتی، سپاهی و یا بخش

نا به تقویم سازمان سازمان ملل متحد روز ۱۸ سپتامبر روز جهانی برابر می باشد. زن و مرد کارگر در نظام سرمایه مورد تبعیض قرار میگیرند، اما زنان در این نظام بسیار بیشتر مورد تبعیض قرار میگیرند. طبق عرف بورژوائی زنان و مردان باید برای کار با ارزش برابر، دستمزد برابر دریافت کنند. منظور از دستمزد برابر برای کار برابر این است که زنان و مردان باید برای کار یکسان یا مشابه، دستمزد برابر دریافت کنند. هم‌چنین زنان و مردان باید برای کاری که ممکن است از جهات مختلف متفاوت باشد اما از نظر ارزش برابر است، دستمزد برابر دریافت کنند. زنان در سطح جهان و در مشاغل رسمی به‌طور متوسط ۸۴ درصد درآمد مردان را دریافت می‌کنند. این تفاوت برای زنان مهاجر، رنگین‌پوست و زنانی که به تنهایی سرپرستی خانواده را بعهده دارند، فاحش‌تر است. نگاهی به وضعیت کار و زندگی کارگران در جهان نشان می‌دهد در هر کشوری که مبارزه و تلاش برای تامین حقوق کارگری وسیع تر بوده به همان اندازه نابرابری در دستمزد کمتر مشاهده شده و میشود.

در ایران گذشته از زن بودن قومیت، ملیت و مذهب نیز در میزان کمی دستمزد و نیز کمی دسترسی آنان به فرصت‌ها تاثیر دارند. ایران با اینکه نیروی کار ماهر فراوان دارد به دلیل دارا بودن یک حکومت سرمایه دارانه مذهبی، که بر اقتصاد ایران مسلط بوده و در خدمت یک طبقه سرمایه داری فاسد، نظامی و مافیائی قرار دارد ارزان ترین نیروی کار را در جهان دارد. در دنیا فقط کارگران سودان از کارگران ایران دستمزد کمتری میگیرند و در میان آنها زنان از مردان هم کمتر درآمد دارند. این امر نیز با استفاده از سرکوب و اجازه ندادن به شکل گرفتن تشکل‌های مستقل از دولت عملی شده است.

بر اساس آخرین آمارها در بهار امسال در مشاغل رسمی از جمعیت فعال

## دولت اسرائیل در تلاش گسترش جنگ پس از ویرانسازی غزه

زادگان به یک سال از جنگ دولت اسرائیل بر علیه حماس و مردم بی دفاع غزه می‌گذرد. تاکنون بیش از ۴۰ هزار نفر انسان بی دفاع از کودکو پیر و جوان کشته و بیش از ۱۲۰ هزار نفر مجروح شده اند. در تمام نوار غزه کمتر ساختمانی پیدا می‌شود که سرپا مانده باشد. ۷۰ درصد از منابع آب غزه به طور کامل نابوده شده است؛ ارتش اسرائیل آگاهانه ۵۵ هزار اصله درخت را در غزه ریشه‌کن کرده تا آثار حیات از این منطقه به طور کامل زوده شود. حمله به کمپ‌های پناهندگان، هدف قرار دادن بیمارستان‌ها، روزنامه‌نگاران و کارمندان سازمان ملل، حمله به مناطق امن و کشتار بی وقفه کودکان، تخریب و دزدیدن اموال آوارگان، گرسنگی دادن اجباری به جمعیت آواره غزه. نزدیک به دو و نیم میلیون نفر با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و مرگ بر اثر گرسنگی و شایع شدن انواع بیماری‌ها در شرایط فقدان دارو و از کار افتادن بیمارستان‌ها در میان کودکان و سالمندان در حال فراگیر شدن است. همه اینها سیمای نسل‌کشی یک فاشیسم عریان را در پیش‌روی جهان قرار داده است. حمایت بی چون و چرای دولت آمریکا و دولت‌های غربی از جنایتهای دولت و ارتش اسرائیل و کشتاردهها هزار انسان بی دفاع غیرنظامی، درجه پایبندی دورغین این کشورها به حقوق بشر و قوانین بین‌المللی را برملاء می‌سازد.

خودمختار فلسطین و نیز جنگ با حزب الله در جنوب لبنان بکشاند. در ادامه این ساست ماجراجویانه ناتانیاهو امیدوار است که به هر نحو که شده پای دولت آمریکا را به درگیری با جمهوری اسلامی ولو محدود هم که شده است باز کند.

در چنین شرایطی حمایت از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و همدردی با رنج‌ها و مرارت‌های این مردم، از وظایف تعطیل‌ناپذیر ماست. هم‌چنان که مبارزه علیه فاشیسم مذهبی در هر لباسی، از وظایف تعطیل‌ناپذیر ما محسوب می‌شود. همه آنها که به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی در کنار اسرائیل قرار می‌گیرند و یا در برابر اقدامات دولت اسرائیل در نسل‌کشی تمام عیار مردم فلسطین و اشغال سرزمینهای آنها مهر سکوت بر لب می‌زنند، به حقوق بشر، اخلاقیات، انسانیت و همه ارزشهای آزادیخواهانه، برابری طلبانه و رهایی بخش پشت می‌کنند. همه آنها که به بهانه مبارزه با جنایات اسرائیل و حامیان غربی اش مهر سکوت در برابر جنایات و ماجراجوییهای رژیم اسلامی بر لب می‌زنند نیز دقیقا به همان پشت می‌کنند. دفاع از همبستگی بین المللی میان کارگران، زحمتکشان و توده‌های مردم در منطقه و در سراسر جهان از وظایف همیشگی ماست. آتش جنگهای منطقه ای بیش از همه به چشم زحمتکشان خواهد رفت. با تمام قوا علیه گسترش جنگو جنگ افروزی‌ها بایستیم.

دولت بنیامین نتانیاهو از یک سو به دلیل نگرانی از شرایطی که بعد از پایان جنگ در غزه از لحاظ موقعیت شخصی با آن روبرو خواهد شد و از سوی دیگر به دلیل فشارهایی که از سوی ائتلافی راست افراطی که دولتش را تشکیل می‌دهد، نمیتواند و نمی‌خواهد به جنگ غزه خاتمه دهد. در عین حال آنچه که در میدان نبرد واقع‌شود خواهد بود، علیرغم کشتار بیرحمانه بیش از ۴۰ هزار کودک و زن و مرد و پیر و جوان نتوانسته است سازمان حماس را از بین ببرد. این در حالی است که موج نیرومندی از مخالفت در داخل اسرائیل با ادامه جنگو سیاستهای این دولت در داخل و خارج به حرکت در آمده است.

در چنین شرایطی که دولت ناتانیاهو به هر وسیله ای متوسل می‌شود تا دامنه جنگ را به ساحل غربی رود اردن و منطقه تحت حاکمیت دولت

هم زمان با ادامه کشتار در غزه، ارتش اسرائیل حملات خود به عمق خاک لبنان را افزایش داده است. دولت اسرائیل پس از ویرانسازی غزه، اکنون لبنان و ساحل غربی رود اردن را به عنوان جبهه‌های جدید جنگ هدف گرفته است. تلاش‌ها برای

\*\*\*

\*\*\*



## فصل نوین انقلاب ژینا

جنبشی است که روز به روز استوارتر به پیش می رود. اما فریادهای اعتراضی و سرودخوانی های شجاعانه زنان زندانی سیاسی و اعتصاب غذای آنها در روز یکشنبه ۲۵ شهریور در دومین سالگرد انقلاب ژینا، پاسخ مناسبی به این تلاش های رسانه ای بیهوده داده است.

در عین حال پیروزی اعتصاب یکپارچه مردم کردستان، پاسخی دندان شکن به تلاش های رژیم اسلامی برای تشدید فشار بر احزاب و سازمان های کرد ایرانی ساکن اقلیم کردستان داد و روشن کرد که عنصر اساسی قدرت این نیروها، همراهی های مردمی است نه محل استقرار و یا تعداد سلاح و مهمات. موفقیت این اعتصاب تاکید مجددی است بر درستی راهی که این احزاب و سازمان ها برای گسترش مبارزات سیاسی انتخاب کرده اند و از ابتدای خیزش انقلابی ژینا به دام رژیم برای وارد شدن به اقدامات مسلحانه نیفتاده اند. ما بر این باوریم که خیزش انقلابی ژینا برای تحقق خواسته های خود از جمله آزادی های بی قید و شرط سیاسی، دموکراسی گسترده و فراگیر و سوسیالیسم، در راستای منافع اکثریت عظیم، راهی جز سازمانیابی از پائین و ایجاد بلوکی سوسیالیستی بر این مدار ندارد. همه قدرت به دست همه مردم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۳ برابر با ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۴

مردم ایران خبر می دهد که قصد عقب نشینی یا توقف ندارد؛ زنان شجاع و جوان کشور ما با انقلاب فرهنگی شکوهمند خود با بیرق گیسوان، پرچم اقتدار جمهوری اسلامی را از سر برداشته، چهره شهرها را دگرگون کرده و تحسین جهانیان را برانگیخته اند. جنبش های مبارزاتی و مطالباتی روزانه کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان ایران که پیگیرانه خواست های خود را فریاد می زنند، روز به روز گسترده تر و فراگیرتر می شوند و با بازگشایی مدارس و دانشگاه قطعاً اوج تازه ای را رقم خواهند زد. جنبش دادخواهی خانواده های عزیز از دست داده، علیرغم فشارهای فاشیستی با صلابت تمام در کنار این خیزش انقلابی ایستاده و مقاومت سرافرازانه ای از خود نشان می دهد. گردهم آئی های گسترده ایرانیان خارج از کشور به دعوت تشکل ها و نهادهای چپ و دمکراتیک در حمایت از خیزش انقلابی مردم در بسیاری از شهرهای جهان، صدای رسای انقلاب مردم ایران را به گوش جهانیان می رسانند. بر چنین بستری، اعتصاب سراسری و شکوهمند و پیروز مردم کردستان و پیشروی آرام و استوار انقلاب، تعمیق همبستگی همه ملیت های تشکیل دهنده ایران را نوید می دهند.

برای مقابله با پیشروی انقلاب سراسری مردم ایران، حاکمیت اسلامی به عبث تلاش می کند تا با ایجاد همگرایی در میان خودی ها در سایه کابینه ولایتی پزشکیان، بذر امید در دل آنها بکارد و بخشی از مردم را از پیوستن به صفوف انقلاب مردم باز دارد و حتی بخشی از اپوزیسیون لیبرال را به همگامی با خود بکشد. مقامات امنیتی رژیم در کنار این تلاشها، پروژه رذیلانه ای علیه زندانیان سیاسی و بویژه زنان قهرمان زندانی سیاسی کلید زده اند و قصد دارند این فرزندان غیور مردم را تحت فشارهای روحی، جسمی و رسانه ای قرار دهند. هدف آنها از چنین اقداماتی بی سرکردن

روز یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۳، اعتصاب سراسری و پیروزمند مردم کردستان، علیرغم همه اقدامات جنون آمیز رژیم اسلامی برای خاموش کردن اعتراضات مردمی، ظرفیت اعتراضی بسیار گسترده، فراگیر و ریشه دار مردم را به نمایش گذاشت. جمهوری اسلامی با دستگیری های گسترده در کردستان و سراسر ایران، با میلیتاریزه کردن شهرهای کردستان، با تشدید فشار بر خانواده های دادخواه، بالا بردن فشار بر زندانیان سیاسی و بویژه زنان قهرمان زندانی سیاسی و استفاده از تمامی امکانات دیپلماتیک خود در عراق و اقلیم کردستان، تلاش کرد جلو شکل گیری اعتصاب عمومی در کردستان در دومین سالگرد انقلاب زن، زندگی، آزادی را بگیرد. از آنجا که انتظار می رفت اجتماع عظیمی به مناسبت سالگرد قتل حکومتی در آرامگاه ژینا برگزار شود، جمهوری اسلامی تمام راههای اصلی منتهی به آرامستان ایچی، را با خود روهای نظامی مسدود کرد. کار به جایی رسید که درپچه های سد «چراغ ویس» را باز کرد تا راه های فرعی منتهی به این آرامستان هم تماماً مسدود شوند. در همین رابطه خانواده ژینا را هم در حبس خانگی نگهداشتند. اعتصاب عمومی و سیاسی مردم کردستان پاسخ شایسته ای بود به همه این اقدامات. این اعتصاب نشان داد که چگونه در برابر اراده یکپارچه و متحدانه مردم، نیروهای سرکوب ناتوان و زمینگیر می شوند. این اعتصاب پیام سیاسی روشنی داشت و آن این بود که «انقلاب ژینا ادامه دارد.» ما این پیروزی درخشان را به همه مردم کردستان و نیز به همه آن هائی که با این اعتصاب به هر شکل ممکن و موثر همراهی کرده اند، تبریک می گوئیم.

نگاهی به جویبارهای خروشان خیزش انقلابی مردم ایران، از عمق، گستردگی و استواری خیزش انقلابی سراسری

«جنگ ضد تروریسم»، همه اینها که به عنوان توجیه حمله آمریکا به کشورهای مختلف تبلیغاتی آمریکا عنوان می شد، بسیار زود، همچون حباب ترکیدند. دخالتهای نظامی آمریکا در هیچ نقطه ای از جهان عراق و افغانستان، نه تنها امنیت و ثبات و دموکراسی را با خود به همراه نیاورد، نه تنها به نابودی تروریسم منجر نشد، بلکه تضادهای و رویاروییهای محلی و منطقه ای را تشدید کرد و زمینه های عینی رشد جریانهای تروریست را تقویت نمود. صدها برابر قربانیان بیگناهی که بوسیله تروریسم اسلامی در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا به خون غلتیدند، در کمپین تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش، به نام مبارزه با تروریسم در عراق و افغانستان و جاهای دیگر بویژه از طریق بمبارانهای کور، از بین رفتند. ۲۳ سال پس از حمله آمریکا به افغانستان، دولت آمریکا در یک عقب نشینی مفتضحانه، قدرت سیاسی را یکبار دیگر به طالبان بازگرداند. کوشش های دولت آمریکا برای ایجاد «نظم نوین جهانی» با اتکای قدرت نظامی ناکام ماند. قدرت های محلی سیاست تبعیت بدون چون چرا از سیاستهای آمریکا را کنار گذاشتند. چند قطبی بودن آرایش سیاسی جهان سرمایه داری بدنبال ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رویدادهای متعاقب آن تثبیت شد. اما با همه اینها، جهان هنوز برای ساکنان آن هم از سوی «تروریسم دولتها» و هم از سوی «تروریسم گروه ها»، به شدت نا امن است. این نا امنی ریشه در بقای نظام ظالمانه ای دارد که عمر تاریخی آن به سر رسیده است و در غروب حیات رو به افول خود همچنان از انسانها قربانی می گیرد.

\*\*\*

## کارنامه تروریسم دولتی در برابر تروریسم اسلامی، ۲۳ سال پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

افکار عمومی پنهان می کند. بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دولت آمریکا ابتدا به افغانستان تحت کنترل طالبان، که یکی از مراکز القاعده در این کشور قرار داشت حمله کرد و در سال ۲۰۰۳ کشور عراق را بدون اینکه هیچ نشانه ای از ارتباط خاصی بین دولت عراق و حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر وجود داشته باشد، مورد حمله قرار داد. اشغال عراق نه تنها امنیت را برای منطقه به ارمغان نیاورد بلکه زمینه ساز پیدایش گروههای افراطی اسلام گرا از جمله گروه داعش در عراق و سوریه شد. جنگ مذهبی شیعه و سنی را به راه انداخت که جان چند صد هزار از مردم این کشور را گرفت. برای خود ارتش آمریکا هم بیش از ۴ هزار کشته و ۵۰ هزار معلول جنگی و ۳۰۰۰ میلیارد دلار هزینه به جای گذاشت.

واقعاً ۱۱ سپتامبر در همان حال که یک فاجعه انسانی بود، آغازگر دوران جدیدی در مناسبات بینالمللی و سیاست جهانی بود. ۱۱ سپتامبر به دوره ده ساله ناروشنی در توازن قوای جهانی بین ابرقدرتها در رهبری بر جهان بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پایان داد. ۱۱ سپتامبر به دولت آمریکا این بهانه و امکان را داد که اگر به دلیل افول قدرت اقتصادی اش نتوانسه بود رهبری خود را بر جهان بعد از جنگ سرد تأمین کند، این بار با اتکا به قدر قدرتی نظامی اهداف خود را تعقیب نماید. از اینرو حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ فرصتی برای آغاز یک رشته دخالتهای مستقیم نظامی آمریکا در نقاط مختلف جهان بود. اما این دخالتها در مناطق بحرانی جهان، به یک وضعیت باثبات سیاسی منجر نشد. بلکه بسیاری از کارشناسان اقتصادی جهان سرمایه داری آنرا زمینه ساز بحران اقتصادی ۲۰۰۸ دانستند. ادعاهایی نظیر، «دخالتهای بشر دوستانه»، «دموکراسی در خاورمیانه بزرگ»،

روز یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، مرگبارترین و بزرگترین عملیات «تروریستی» تاریخ در خاک ایالات متحده بوقوع پیوست. رویدادی که پیامدهای سیاسی، نظامی و اقتصادی آن، به نقطه عطفی در تاریخ جهان معاصر تبدیل شد. صبح روز ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، ابتدا دو هواپیمای مسافری با فاصله ۱۵ دقیقه از همدیگر به برجهای دوقلوی «مرکز تجارت جهانی» در شهر نیویورک برخورد کردند. در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری که در ساختمان ها حضور داشتند، کشته شدند. هر دو ساختمان، پس از دو ساعت به طور کامل ویران شدند و آسیبهایی زیادی به ساختمانهای پیرامون نیز وارد شد. سپس هواپیمای سوم نیز ۳۰ دقیقه پس از هواپیمای دوم به ساختمان «پنتاگون»، مرکز وزارت دفاع آمریکا برخورد کرد. هواپیمای چهارم نیز که بخشی از این نقشه تروریستی بود، در در ایالت پنسیلوانیا، بدون برخورد با ساختمانی سرنگون شد. ظاهراً هواپیمارایان این هواپیما را به سمت واشنگتن هدایت می کرده اند. هیچکدام از مسافران چهار پرواز زنده نماندند. کشته شدگان این رویدادها در مجموع حدود ۳۰۰۰ نفر بودند. هواپیمارایان را ۱۵ تبعه عربستان سعودی، ۲ تبعه امارات عربی متحده، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می دادند. و همگی عضو سازمان اسلام گرای افراطی القاعده بودند. ۲۳ سال پس از رویدادهای روز ۱۱ سپتامبر هنوز گوشه هائی از این نقشه تروریستی بی نظیر در تاریخ جهان ناروشن مانده است. طی این سالها صدها جلد کتاب و مقاله در مورد این رویداد و تاثیر آن بر جهان نوشته شده است. با این همه هنوز از یک گزارش ۲۸ صفحه ای در مورد نقش دولت عربستان سعودی در حوادث ۱۱ سپتامبر سخن گفته میشود و دولت آمریکا بنا به مصالح اقتصادی و سیاسی خود، حقایق را در این مورد از



## به یاد رفیق فواد مصطفی سلطانی



روزجمعه ۹ شهریور ۱۴۰۳ خورشیدی سالروز جانباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی از بنیانگذاران کومه‌له، زندانی سیاسی مقاوم سپاه چالهای استبداد سلطنتی، از سازماندهندگان قیام ۱۳۵۷ در کردستان، چهره برجسته جنبش کمونیستی ایران، از رهبران کم نظیر سازماندهی جنبش‌های مبارزات مردمی و توده‌ای و نبرد مسلحانه علیه فاشیسم اسلامی در کردستان و از محدود رهبرانی است که بعد از ۴۵ سال هنوز باورکردن مرگش سخت و سنگین است.

فواد، کمونیستی عاصی از ستم، اسطوره مقاومت و سرکشی‌بار زحمتکشان و دشمن ستمگران، نامش، آوازه‌اش بعد از ۴۵ سال هنوز تازه و امروزی است و بی شک نسل‌ها خواهد ماند. او نور امیدی بود که در تاریکی سرزمینی که همیشه جولانگاه ستمگران و عصبانیه‌ها خروش ستمکشان بوده و وعده‌هایی آنها را داده بود، کوتاه، اما پرنور درخشید. کاک فواد که شغل و منصب و آسایشی داشت و می‌توانست به ریاست و وزارت و مقام برسد، خوشه چین زحمت‌خود و خانواده باشد، به همه پشت پا زد و یار قلم و تفنگ و توده‌های زجر کشیده گرد، ساده زیستن و برای تغییر مبارزه و فداکاری کردن، انقلابی اندیشیدن و انقلابی ماندن، رمز محبوبیت کاک فواد در میان یاران و توده‌های ستمدیده بود. پرورش آنچنان نقش و جایگاه والایی پیدا کرد که ابداً در قالب محدود تشکیلاتی نمی‌توان او را ارزیابی و مورد سنجش قرار داد. البته این تنها ویژگی رهبری چون فواد نیست، بلکه تمام جنبش‌های اجتماعی اصیل چنین رهبرانی را در صفوف خود پرورش و آنها را پیش‌تاز حرکت خود نموده و جنبش توسط آنان هدایت و در همان حال آنان را نیز صیقل می‌دهد. اگر در مقطعی افرادی همچون کاک فواد ایجاد تشکیلات برایشان هدف می‌شود، در مرحله دیگر و در شرایط زمانی دیگر، در صفوف چنین کسانی، افرادی پیدا می‌شوند که خود محور تشکیلات و آینده معرف آن می‌گردند، کاک فواد از زمره چنین محدود رهبرانی بود. امروز نام و یاد کاک فواد تنها نام و خاطره یک فرد با تعلق معین تشکیلاتی و فکری نیست، بلکه نامی است به ابعاد یک حرکت، یک جنبش و یک خط فکری و سیاسی معین در دل یک طبقه و یک جریان وسیع اجتماعی. سنگ بنای اجتماعی شدن کمونیسم در کردستان مدیون فواد و ایشان معمار آن بود. به همین خاطر در هر گام و پیشروی این جنبش، کاک فواد همچنان پیش‌قراول آن آست.

کاک فواد انسانی نبود که تنها به تفسیر رویدادها و پدیده‌ها بپردازد، همچنین شخصی اراده‌گرا و بی‌نظاره‌گر جهان پیرامونش نبود، بلکه او زرمنده‌ای بود که اساساً برای تغییر فعالیت می‌کرد. این ویژگی‌اش او را بیشتر به مارکسیزم نزدیک و عامل مهمی در شناخت پدیده‌ها و جهان پیرامونش بود و فاکتور مهمی در کسب اتوریته و اعتماد دوستان و توده‌های زحمتکش به ایشان بود. در نظر و پراتیک کاک فواد، انسان در پرده روابط

«چگوارا» ی کردستان و ایران را گرفته بود، در قید حیات نبود تا در آن مرحله حساس «مذاکره» جنبش مقاومت مردم کردستان را به جلو هدایت و رهنمون شود.

به شهادت تاریخ میتوان اذعان کرد در مدت کوتاه زندگی کاک فواد از زمان آزادی از زندان تا روز جانباختنش هیچ رویداد مهم سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی در کردستان نیست که مهر و تأثیر رهبری داهیانیه فواد بر آن حک نشده باشد. کاک فواد در شرایطی کومه‌له، جنبش کارگری و کمونیستی ایران و جنبش انقلابی کردستان را تنها گذاشت که از هر زمانی بیشتر به او، به خلاقیت و توان و استعدادش نیاز بود.

اما باید اذعان کرد که فواد افسانه نبود، زندگی فواد راز و رمزآمیزی نداشت، بلکه ساده و خاکی و انقلابی بود. او انسان واقعی، انسانی کمال یافته، فردی در خود رها شده و آگاه به وجود هستی خود بود. از دام ناخودآگاه جهان و هستی وارونه رها شده بود. دوران آگاهی کاذب را پشت سر نهاده و به آگاهی علمی از دنیای پیرامونی خود دست یافته بود. فواد مفسر جهان نبود، بلکه معلم تغییر آن بود. به هر کجا که پا می‌گذاشت، به هر حرکتی که فکر می‌کرد، انسان محور حرکت او بود. انسان در نگرش او چیزی جز حرکت برای تغییر در خدمت انسان نبود. در فواد نظریه و پراتیک کاملاً و آگاهانه باهم انطباق پیدا می‌کردند. از نظر او انسان در درون طبقه می‌تواند جامعه و تاریخ را بسازد. به همین منظور کل انرژی و توان خود را معطوف سازماندهی و حرکت انسان برای تغییر جامعه و ساختن تاریخ نوین، تاریخی متضاد با آنچه در گذشته وجود داشت، صرف کرد. او طرفدار انسانی بود که بتواند سرنوشت و تاریخ خود را بسازد، این کار از نظر رفیق فواد فردی نبود، بلکه جمعی و طبقاتی بود. در پراتیک کوتاه مدت خود، بویژه بعد از آزادی از زندان، در ۶ مهر ۵۷ تا روز جانباختنش، ۹ شهریور ۵۸، یعنی در مدت ۱۱ ماه آنرا به خوبی و روشنی پراتیک کرد.

بی شک طبقه کارگر، نسل نو و امیدوار به زندگی و آینده، کاک فواد و آرمانهای کمونیستی و انسانی او، برای تغییر را بهتر و بیشتر درک و پراتیک خواهد کرد. در برابر تفسیرات ناسیونالیستی و لیبرالی نان به نرخ روز خورها، باید کاک فواد، آرمانها و پراتیک طبقاتی و سوسیالیستی او را آنچنان که بود، نه آنچنانکه کسانی مطابق مصالح حقیر فردی و امروزی خود میخواهند، معرفی و شناساند.

اکنون و در ۴۵ همین سالگرد جانباختن این گنجینه ارزشمند و وزین از انقلابیگری، پاک، صداقت و فداکاری در راه رهایی طبقه کارگر و بشریت ستمدیده، یاد او را نه با پرستش و تعظیم مذهبی و خرافی، نه با ریاکاری و سواستفاده از نامش و خاک کردن آرمانهایش، بلکه با بکارگیری همه ویژگیهای برجسته انقلابی و انسانی اش، پاس و گرمی می‌داریم.

مقاومت مسلحانه از دست آوردهای قیام در برابر ضدانقلاب اسلامی تأکید نمود. تاریخ حقانیت او را در ۴۵ سال گذشته به درستی نشان داد.

کاک فواد در کوچ تاریخی مردم مریوان که شهری را در برابر زورگویی و قلندری پاسداران اسلامی بسیج و به بیرون شهر هدایت و رهبری کرد. در جریان مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی، ضمن دفاع قاطعانه از خواست و مطالبات مردم ناراضی، گزارش کارکرد روزانه کمیته را به اطلاع مردم میرساند و با این اقدام ضمن تقویت روحیه اتحاد و همکاری، توده‌های مردم را به سنت دخالت از پایین در امور سیاسی و اجتماعی ترغیب، تشویق و آموزش میداد. از آنها نظرخواهی میکرد و نهایتاً ایده‌های پیشرو و انقلابی را برمیگزید و عملی میکرد. با این روش و ابتکار نوین، مردم ستمدیده و مبارز را برای نبردهای اجتماعی بزرگ آماده میکرد. همچون رهبری تیز بین که توان و ظرفیت و میزان آمادگی مردم برای ادامه مبارزه و حصول پیروزی را در دست داشت، هنگامیکه متوجه ظاهرشدن روحیه خستگی در صفوف مردم کوچ کرده شهرمریوان از ادامه مبارزه در شکل کوچ شد، بدون اراده گرای، به چگونگی به موفقیت رساندن آن مبارزه اندیشید و با جمع‌بندی از دست آوردهای بدست آمده و حرکتی که اثرات و ابعاد آن نه تنها بر مردم مریوان و حتی کردستان محدود نماند، بلکه جنبش طبقاتی سراسری را در نبرد علیه دیکتاتوری تازه به قدرت رسیده را آموزش داد و تقویت نمود، مردم را به خانه و کاشانه و محل کار و زندگی خود سربلند و غرورآفرین رهنمون شد. کاک فواد تنها تعلیم دهنده نبود، بلکه تعلیم بیننده هم بود. او معلم تبدیل نامیدی به امید و پیروزی بود.

مقاومت مسلحانه از دست آوردهای قیام در برابر ضدانقلاب اسلامی تأکید نمود. تاریخ حقانیت او را در ۴۵ سال گذشته به درستی نشان داد. کاک فواد در کوچ تاریخی مردم مریوان که شهری را در برابر زورگویی و قلندری پاسداران اسلامی بسیج و به بیرون شهر هدایت و رهبری کرد. در جریان مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی، ضمن دفاع قاطعانه از خواست و مطالبات مردم ناراضی، گزارش کارکرد روزانه کمیته را به اطلاع مردم میرساند و با این اقدام ضمن تقویت روحیه اتحاد و همکاری، توده‌های مردم را به سنت دخالت از پایین در امور سیاسی و اجتماعی ترغیب، تشویق و آموزش میداد. از آنها نظرخواهی میکرد و نهایتاً ایده‌های پیشرو و انقلابی را برمیگزید و عملی میکرد. با این روش و ابتکار نوین، مردم ستمدیده و مبارز را برای نبردهای اجتماعی بزرگ آماده میکرد. همچون رهبری تیز بین که توان و ظرفیت و میزان آمادگی مردم برای ادامه مبارزه و حصول پیروزی را در دست داشت، هنگامیکه متوجه ظاهرشدن روحیه خستگی در صفوف مردم کوچ کرده شهرمریوان از ادامه مبارزه در شکل کوچ شد، بدون اراده گرای، به چگونگی به موفقیت رساندن آن مبارزه اندیشید و با جمع‌بندی از دست آوردهای بدست آمده و حرکتی که اثرات و ابعاد آن نه تنها بر مردم مریوان و حتی کردستان محدود نماند، بلکه جنبش طبقاتی سراسری را در نبرد علیه دیکتاتوری تازه به قدرت رسیده را آموزش داد و تقویت نمود، مردم را به خانه و کاشانه و محل کار و زندگی خود سربلند و غرورآفرین رهنمون شد. کاک فواد تنها تعلیم دهنده نبود، بلکه تعلیم بیننده هم بود. او معلم تبدیل نامیدی به امید و پیروزی بود.

مقاومت مسلحانه از دست آوردهای قیام در برابر ضدانقلاب اسلامی تأکید نمود. تاریخ حقانیت او را در ۴۵ سال گذشته به درستی نشان داد. کاک فواد در کوچ تاریخی مردم مریوان که شهری را در برابر زورگویی و قلندری پاسداران اسلامی بسیج و به بیرون شهر هدایت و رهبری کرد. در جریان مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی، ضمن دفاع قاطعانه از خواست و مطالبات مردم ناراضی، گزارش کارکرد روزانه کمیته را به اطلاع مردم میرساند و با این اقدام ضمن تقویت روحیه اتحاد و همکاری، توده‌های مردم را به سنت دخالت از پایین در امور سیاسی و اجتماعی ترغیب، تشویق و آموزش میداد. از آنها نظرخواهی میکرد و نهایتاً ایده‌های پیشرو و انقلابی را برمیگزید و عملی میکرد. با این روش و ابتکار نوین، مردم ستمدیده و مبارز را برای نبردهای اجتماعی بزرگ آماده میکرد. همچون رهبری تیز بین که توان و ظرفیت و میزان آمادگی مردم برای ادامه مبارزه و حصول پیروزی را در دست داشت، هنگامیکه متوجه ظاهرشدن روحیه خستگی در صفوف مردم کوچ کرده شهرمریوان از ادامه مبارزه در شکل کوچ شد، بدون اراده گرای، به چگونگی به موفقیت رساندن آن مبارزه اندیشید و با جمع‌بندی از دست آوردهای بدست آمده و حرکتی که اثرات و ابعاد آن نه تنها بر مردم مریوان و حتی کردستان محدود نماند، بلکه جنبش طبقاتی سراسری را در نبرد علیه دیکتاتوری تازه به قدرت رسیده را آموزش داد و تقویت نمود، مردم را به خانه و کاشانه و محل کار و زندگی خود سربلند و غرورآفرین رهنمون شد. کاک فواد تنها تعلیم دهنده نبود، بلکه تعلیم بیننده هم بود. او معلم تبدیل نامیدی به امید و پیروزی بود.

در جریان فرمان جهاد خمینی در ۲۶ مرداد ۵۸ و آغاز یورش به کردستان در ۲۸ مرداد که لیبرالهای ریز و درشت به حمایت از آن برخاستند، فواد در راس کومه‌له، فرمان مقاومت توده‌ای با همه امکانات موجود را صادر کرد و در بیانیه‌ای تحت عنوان «خلق کرد در بوته آزمایش» در رأس مقاومتی قرار گرفت که بعد از سه ماه شکست جلاجل جماران با نوشیدن اولین «جام زهر» از مقاومت و استقامت مردم مبارز کردستان در ۲۶ آبان ۵۸ و اعلام تسلیم و مذاکره به نتیجه رسید. اما دریغاً دیگر کاک فواد که لقب

فواد و یارانش نقش اساسی در سازماندهی مقاومت مردم و هدایت نبرد علیه جمهوری اسلامی در این شهر برعهده گرفتند. این اولین زورآزمایی رژیم اسلامی و مردم کردستان بود. هنگام مذاکره با هیئت رسمی جمهوری اسلامی که همه چهره‌های تاثیرگذار آن به جز خمینی شرکت داشتند و شورای شهر سنجند و نمایندگان برخی از سازمانها و احزاب طرف مذاکره آنان بودند، رفیق صدیق کمانگر، مبلغ و سازمانده برجسته، زبان برا و کوبنده انقلاب و شورای شهر سنجند، شد.

مضحک اولین «انتخابات» جمهوری اسلامی که با رای گیری جمهوری اسلامی «اره یا نه» در ۱۲ فروردین ۵۸ معماری شده و در آن جعبه جادویی، اژدهای هفت سر حکومت ترور و شکنجه را بعنوان حکومت «مستضعفین» جار زدند و به مردم ایران قالب کردند، کاک فواد و یارانش بدون توهم در مقابل آن حقه بازی و کاهبرداری اسلامی ایستادند و آنرا افشا و مردم کردستان، یک صدا آن نمایش مضحک را تحریم و رسوا کردند. حرکتی که سنگ بنای اتحاد و مبارزات دسته جمعی آینده شد و اکنون هم بعنوان یکی از برگه‌های زرین جنبش انقلابی کردستان از آن یاد میشود.

در جریان مذاکرات سنجند و مه‌آباد با هیئت‌های مذاکره کننده رژیم شرکت داشت. نقش کاک فواد بسیار برجسته و مورد اذعان دوست و دشمن قرار گرفت و مخالفینش نیز چه آنزمان و چه اکنون هم، به فرهیختگی و شم و توان رهبری فواد اعتراف میکنند. رهبران جمهوری اسلامی نیز در این مذاکرات و در جریان رهبری کوچ تاریخی مردم مریوان و گفتگوهای رودررو بیشتر او را شناختند و از ایشان وحشت داشتند.

کاک فواد که از نیات ضد انسانی رهبر و سران جمهوری اسلامی در سرکوب خونین دست آوردهای قیام ۵۷ تردید نداشت، در صدد سازماندهی نبرد توده‌ای، از جمله مقاومت مسلحانه همگام و با اتکا به نیروی مردمی بود. سنگ بنای این نیرو را در سازماندهی نیروی مسلح پیشمرگ کومه‌له دید و بی‌درنگ به ایجاد آن همت گماشت و اولین آموزشگاه نیروی پیشمرگ کومه‌له را در روستای «گۆره‌مه‌ر» ناحیه سردشت سازمان داد. در برابر نگرش‌ها و توهمات تسلیم طلبانه تسلیم نشد و بر ضرورت

را در تاریخ جنبش انقلابی کردستان برای اولین بار به اسم او و تشکیلاتی که او رهبرش بود، ثبت نمود.

در قیام ۵۷ و سازماندهی آن، به ویژه در مناطق جنوب کردستان، همراه یارانش شرکت فعال و سازمانده داشت. اما قیامی که همه اقشار و طبقات اجتماعی در راه تأمین منافع خود به حرکت و جنب و جوش درآورده بود، با فاصله گرفتن از ۲۲ بهمن روز پیروزی آن، تضاد منافع واقعی، روز به روز بیشتر صف به هم فشرده قیام کنندگان را از هم جدا میکرد. ضد انقلاب اسلامی میرفت تا هرچه زودتر دست آوردهای فواد، نام «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» کومه‌له، بر آن نهادند. تا زمانیکه در قید حیات بود، آن را پاس داشت، صیقل داد، به پیش برد، و به ابزار مبارزه انقلابیون حرفه‌ای، کارگران آگاه، زنان عاصی از ستم و ستم‌دیدگان نظام طبقاتی، جهت نبرد برای رهایی از شر نظام موجود تبدیل کرد. کاک فواد با شم تیز طبقاتی و با چراغ مارکسیزم، راه را از بیراهه تشخیص داد. با نگرش‌های انحرافی در جنبش چپ از جمله خیانت و تسلیم طلبی حزب توده و نوکری و وابستگی این جریان مرزبندی و مشی چریکی جدا از توده‌های زحمتکش را مردود و نشان داد که «موتور کوچک توان حرکت موتور بزرگ را ندارد» با دید انتقادی به جنبش مسلحانه سالهای ۴۶، ۴۷ کردستان که توسط «کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران» برپا شده بود مینگریست و آن را پشت سر گذاشت.

هنوز بیش از چهار سال از تشکیل کومه‌له نگذشته بود که دستگیر و روانه زندان و شکنجه‌گاه مخوف ساواک شاه گردید. زندان برای او عرصه نوینی از نبرد، گام فردی و گام دسته جمعی با دشمن بود. در زندان آبدیده شد. در میان یاران با عزت و احترام و با جزو و شکنجه‌گر او حساب می‌بردند. سلولهای انفرادی و جمعی و تاریکخانه‌های زیادی را تجربه کرد و عذاب جسمی و روحی فراوانی تحمل نمود، اما تسلیم دشمن نشد و نهایتاً اعتصاب غذای ۱۴ روزه زندانیان سیاسی زندان سنجند را رهبری و به پیروزی رساند. سازماندهی و پیروزی این حرکت، توان غیر قابل انکار او را در رهبری حرکت جمعی به دوست و دشمن نشان داد و مغز مبتکرش حرکتی توده‌ای عظیم بعد از قیام ۵۷

در تاریخ جنبش انقلابی کردستان برای اولین بار به اسم او و تشکیلاتی که او رهبرش بود، ثبت نمود. در قیام ۵۷ و سازماندهی آن، به ویژه در مناطق جنوب کردستان، همراه یارانش شرکت فعال و سازمانده داشت. اما قیامی که همه اقشار و طبقات اجتماعی در راه تأمین منافع خود به حرکت و جنب و جوش درآورده بود، با فاصله گرفتن از ۲۲ بهمن روز پیروزی آن، تضاد منافع واقعی، روز به روز بیشتر صف به هم فشرده قیام کنندگان را از هم جدا میکرد. ضد انقلاب اسلامی میرفت تا هرچه زودتر دست آوردهای فواد، نام «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» کومه‌له، بر آن نهادند. تا زمانیکه در قید حیات بود، آن را پاس داشت، صیقل داد، به پیش برد، و به ابزار مبارزه انقلابیون حرفه‌ای، کارگران آگاه، زنان عاصی از ستم و ستم‌دیدگان نظام طبقاتی، جهت نبرد برای رهایی از شر نظام موجود تبدیل کرد. کاک فواد با شم تیز طبقاتی و با چراغ مارکسیزم، راه را از بیراهه تشخیص داد. با نگرش‌های انحرافی در جنبش چپ از جمله خیانت و تسلیم طلبی حزب توده و نوکری و وابستگی این جریان مرزبندی و مشی چریکی جدا از توده‌های زحمتکش را مردود و نشان داد که «موتور کوچک توان حرکت موتور بزرگ را ندارد» با دید انتقادی به جنبش مسلحانه سالهای ۴۶، ۴۷ کردستان که توسط «کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران» برپا شده بود مینگریست و آن را پشت سر گذاشت.



## نظر سنجی های دولتی بر نابسامان بودن وضع رژیم گواهی می دهند

کمتری رضایت خود از اوضاع را بیان کرده اند. در میان ناراضیان زنان و در میان استان ها آذربایجان غربی و کردستان در صف مقدم قرار داشته اند. علیرغم واقعیاتی که در این نظر سنجی وجود دارد، کارشناسان در طیف اصلاح طلبان حکومتی با ارزیابی داده ها طبق معمول شروع به مغلطه کاری نموده و نتیجه گرفته اند که گویا اکثر مردم اساس نظام را قبول داشته و فقط خواهان ایجاد اصلاحاتی در امور هستند. گوئی این افراد نتایج نمایش انتخابات مهندسی شده اخیر را ندیده اند. این در حالی است که وضع چنان خراب است که حتی مهندسان نمایش انتخاباتی نتوانستند نشان دهند که اکثر مردم گویا اساس نظام را قبول دارند.

طبق گزارش خبرگزاری رویترز قبل از انتخابات اخیر ریاست جمهوری موسسات نظر سنجی به مقامات و در راس آنها خامنه ای گزارش دادند که در انتخابات چهاردهمین رئیس جمهور تنها ۱۳ درصد از شهروندان به پای صندوق های رای خواهند آمد. گذشته از گزارش رویترز ملاک های واقعی تری برای سنجش میزان اعتراض مردم به وضع موجود در دسترس می باشد و آن خیزش های سالهای اخیر است. در سال ۱۳۸۸، دیماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و بویژه در خیزش انقلابی ژینا انجام گرفتند. در این مقاطع مردم در مقیاس توده ای و چندین میلیونی نفرت خود را از رژیم جمهوری اسلامی ابراز نمودند.

نهاد «دفتر طرح های ملی»، یک هفته مانده به پایان دومین سال خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» یک ارزیابی دولتی منتشر کرده تحت عنوان «موج چهارم پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های ایرانیان». این پیمایش با اصطلاح نظر سنجی که قطعاً از هفت خوان سانسور گذشته است، در روز یکشنبه ۸ شهریور انتشار یافته است. این نظر سنجی از قرار حاصل پرس و جوئی است که از بیش از ۱۵ هزار نفر، به عنوان نمونه گیری، به عمل آمده است. طبعاً اینها کسانی بوده اند که خط قرمزها را رعایت کرده و بیگدار به آب نزنده اند. اما در جواب ها خواهی و نخواهی به بعضی واقعیات اشاره شده است.

در بخش «مسائل و آسیب های اجتماعی» این نظر سنجی، مهمترین مخاطره زیست محیطی کشور در آینده نزدیک، در امان نبودن مال و اموال مردم در جامعه، فقدان احساس امنیت در سطح شهر و بطور کلی ناامن بودن ایران عنوان شده است. به طور مشخصتر پرسش شوندگان به ترتیب نسبت به تورم، افسارگسیخته و گرانی، بیکاری، اعتیاد، مسئله حجاب، مسئله ازدواج جوانان، کم آبی، آلودگی هوا، گرد و خاک و ریزگردها و سرانجام فساد اداری و اقتصادی حدود ۹۲ درصد پرسش شوندگان عدم رضایت خود را از وضع موجود بیان نموده اند. در این نظر سنجی ادعا شده که گویا اکثریتی گفته اند که باید از طریق اصلاحات اوضاع را بهتر کرد؛ عده

## جمهوری اسلامی و روز جهانی مبارزه با بیسوادی

یافت. سران رژیم تمام تلاش خود را به کار میبرند تا این دانش آموزان را خرافی، فاقد شخصیت مستقل و مطیع و سر بزیر بار بیاورند. کاربردستان آموزشی برای پر کردن تمام اوقات دانش آموزان و شستشوی مغزی آنها کسانی را نیز به نام «مربی پرورشی» به مدارس اعزام میکنند که یا آخوند هستند و یا تعلیم اسلامی دیده اند. وظیفه آنها کار فردی و رو در رو با دانش آموزان در جهت خرافی تر بار آوردن آنهاست. مکمل این اقدامات فشار آوردن و دادن امتیازاتی برای ثبت نام کودکان و نوجوانان دانش آموز در سازمان بسیج سپاه پاسداران است. مقامات آموزشی رژیم با جداسازی دختران از پسران می کوشند امکانات هموائی، همفکری و همکاری آنها در مدارس را به حداقل برسانند.

مجبور کردن دانش آموزان به سفر به مناطق جنگی تحت عنوان «کاروان راهیان نور» و تلاش برای پر کردن مغز کودکان از تحریفات تاریخی از دیگر مشکلات دانش آموزان است. سران رژیم با تحقیر افغانستانی های مقیم ایران و محروم کردن فرزندان آنها از تحصیل تلاش می کنند ناسیونالیسم و شوینیسم ایرانی را در مغز دانش آموزان ایرانی رسوخ دهند. در دسترس بودن وسیع و ارزان مواد مخدر از دیگر مصائب دامنگیر محیط های آموزشی در ایران است.

واقعیات تلخ فوق نشان میدهد که مبارزه با بیسوادی و دیگر مصائب اجتماعی در ایران به مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. با سرنگونی انقلابی این رژیم است که جامعه ایران در مسیر فائق آمدن بر این معضلات فاجعه بار اجتماعی قرار خواهد گرفت.

بزرگسالان، در ایران از ۲۰ میلیون کودک واجد شرایط تحصیل تنها ۱۲ میلیون نفر از آنها به مدارس راه می یابند. جمهوری اسلامی علیرغم اینکه چنین وانمود می کند که گویا به حل مشکل بیسوادی اهمیت می دهد، اما از آنجایی که بیشترین بخش بودجه هر سال رژیم صرف فعالیت های نظامی و امنیتی و دستگاه های تولید و ترویج خرافه در داخل و خارج کشور می شود و بازار فساد و غارتگری مالی و اداری گرم است، هیچ یک از طرح های متعددی که تا کنون بکار گرفته است سرانجامی موفق نداشته اند.

امروز در شرایطی که حتی داشتن توان خواندن و نوشتن معیار کافی برای باسواد بودن نیست، کارگزاران رژیم از وجود ۲۸ میلیون بیسواد گزارش می دهند. بر طبق تعاریف مرکز آمار ایران، کسی که بتواند متون ساده را به زبان فارسی بنویسد یا بخواند جزو افراد باسواد محسوب می شود و معادل تحصیلی اول ابتدایی است. اما بر اساس معیارهای امروزی باسواد کسی است که بتواند از سوادش برای ارتقاء آگاهی و مهارت خود و بهبود زندگی و روابط اجتماعی اش بهره گیرد. با تبدیل شدن کامپیوتر و اینترنت به بخشی از کار و زندگی لازم است زنان و مردان حداقل توان بکارگیری آنها را داشته باشند. اگر کسی از این توان محروم باشد کمتر خواهد توانست بر اطلاعات و دانش و مهارت خود بیافزاید.

اما مشکل کودکان، جوانان و بزرگسالان ایران فقط بیسوادی و یا کم سواد نیست. گذشته از بیسوادی جمهوری اسلامی به لحاظ کیفیت نیز آموزش را به فقرا برده است. کودکانی که از تحصیل باز می مانند، روانه بازار بیرحم کار میشوند و بخش اعظم آنها در فردای بزرگسالی هم دیگر هرگز امکان سواد آموزی را نخواهند

روز یکشنبه هشتم سپتامبر، برابر با ۱۸ شهریور، روز جهانی سواد آموزی است. در سال میلادی ۱۹۶۶ این روز به پیشنهاد یونسکو، سازمان آموزش علمی و فرهنگی سازمان ملل، وارد تقویم این سازمان شد. بنا به آمارهای ارائه شده از جانب یونسکو نزدیک به ۸۰۰ میلیون نفر در جهان بیسواد وجود دارد. در آماري که یونسکو ارائه داده بیسواد به اشخاصی گفته می شود که از امکان خواندن و نوشتن محروم هستند. اما در دنیای امروز محرومیت از امکان استفاده از اینترنت و سایر وسایل ارتباطی را نیز باید در مفهوم بی سوادی جای داد. از اینرو در واقع آمار بیسوادی واقعی بسیار بیش از این رقم است. براساس تخمین های یونسکو، به دلیل فقدان فرصت کافی، سالانه ۳۰ تا ۵۰ میلیون نفر به لیست افراد بی سواد جهان اضافه می شوند. بر اساس آمارهای رسمی یونسکو در سراسر جهان حدود ۸۰ میلیون کودک وجود دارند که حتی به آموزش های مقدماتی هم دسترسی ندارند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی بنا به گزارش مرکز آمار ایران ۲۸ میلیون نفر از جمعیت کشور بیسواد اند. بر اساس آمارهای رسمی که به هیچ وجه میزان واقعی بیسوادی را در ایران منعکس نمی کنند، ایران در میان ۱۷۸ کشور جهان در ردیف ۱۲۰م قرار دارد. آشکار است که شمار بیسوادان در میان کارگران و اقشار محروم جامعه بسیار از تعداد بیسوادان در میان اقشار دیگر بیشتر است. همچنین بیسوادی در میان زنان دو برابر مردان است و اکثریت بی سوادان در روستاها ساکن اند. همچنین در میان مناطق مختلف ایران استانهای کرد نشین، که در آن کودکان از آموزش به زبان مادری هم محروم هستند، بیشترین آمار بی سوادی را دارند و از این لحاظ در ردیف استان سیستان و بلوچستان هستند. علاوه بر آمار بالای بیسوادی در میان



## پیشتازی در مبارزه، در متن دانش اندوزی

**اعلامیه مشترک  
سازمان کارگران انقلابی  
ایران (راه کارگر)  
حزب کمونیست ایران  
به مناسبت سال جدید  
تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴**

روز یکشنبه اول مهر ۱۴۰۳، درهای مدارس و دانشگاه ها در ایران بر روی میلیونها دانش آموز و دانشجو باز می شود. مطابق آمارهای رسمی ۱۶ میلیون و ۷۰۰ هزار دانش آموز و نزدیک به ۴ میلیون دانشجو برای سال جدید تحصیلی ثبت نام کرده اند. مطابق همین آمار نزدیک به یک میلیون کودک و نوجوان در سن آموزش عمدتاً به دلیل فقر خانواده و نیاز به کار برای کمک به تامین هزینه های زندگی، از تحصیل باز مانده اند. آمارهای غیررسمی این رقم را حدود ۲ میلیون نفر تخمین می زنند. آغاز سال تحصیلی جدید در عین حال هم زمان است با دومین سالگرد انقلاب زینا، انقلابی که در آن جوانان دانش آموز و دانشجو و خصوصاً دختران شجاع، پیشقراولان جنبش شکوهمند و انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بودند و با حماسه آفریدند و با جسارت و جانبازی خود جهان را به تحسین واداشتند.

سال تحصیلی امسال در شرایطی آغاز می شود که جنبش های مطالباتی گسترده ای به پهنای همه ایران در جریان است، اعتصابات کارگری بدون وقفه ادامه دارند، بازنشستگان صحنه خیابانها را رها نکرده اند، پرستاران برای تامین حقوق پایمال شده خود، حرکتی سراسری

به راه انداخته اند، دادخواهان با جسارت جنایت های رژیم اسلامی را نسبت به فرزندان شان پیگیری می کنند. انتظار می رود که با باز شدن دانشگاهها و مراکز تحصیلی، همزمان مکانهای آموزشی نیز به کانون های پرشور این حرکتها تبدیل شوند.

در حالی که هر ساله مبالغ نجومی و بدون حساب و کتابی صرف گسترش سلاح های کشتار جمعی و سرکوب اعتراضات مردم می شود، آموزش و پرورش ایران از لحاظ بودجه ای که به آن اختصاص داده می شود در وضعیت فلاکت باری قرار دارد. وسایل کمک آموزشی در مدارس و دبیرستان ها که هم می توانند در یادگیری دانش آموزان موثر باشند و هم قدری از رنج کار معلم را تخفیف دهند، در حد ناچیزی هستند. کلاس های درس حداقل دو برابر ظرفیت دانش آموزان را در خود جای داده اند. شمار زیادی از مدارس در روستاها و محلات فقیرنشین دارای کلاس های نم دار، اطاق های ترک خورده، سرد و بدون سوخت و بدون نور کافی هستند.

سیاست کالائی سازی آموزش، یکی دیگر از سیاست های حاکمیت اسلامی است. علاوه بر اخذ شهریه و تحمیل پاره ای هزینه های مدرسه در طول سال به عناوین مختلف بر دوش خانواده دانش آموزان، هم اکنون بیش از ۱۴ درصد دانش آموزان ایران در مدارس غیردولتی تحصیل می کنند که معادل ۲.۵ میلیون نفر در ۱۸ هزار مدرسه

غیردولتی است.

در کنار همه این نابسامانی ها، محیط های آموزشی پلیسی شده اند، رژیم با بسیجگری و مزدورپروری، این محیط ها را بشدت ناامن ساخته است. شمار کثیری از معلمان دلسوز و معترض بازداشت شده و در زندان به سر می برند، آنها هم که دستگیر نشده اند، هر چند وقت یکبار به نهادهای امنیتی رژیم احضار میشوند و مورد تهدید قرار می گیرند. اعتراضات دسته جمعی معلمان که خواسته های صنفی خود را مطرح می کنند، مورد یورش پلیس قرار می گیرد.

طی ۴۵ سال گذشته، رژیم برای تسلط بر عرصه آموزش و پرورش و جلوگیری از شکست دین در مقابل دانش، مدارس را به مکتب آموزش مذهب، خرافات و محفوظات طوطی وار تبدیل کرده است. در این محیط ها بجای آنکه به کودکان و نسل جوان کمک شود تا خود و جهان پیرامون خود را آنچنان که هست بشناسند، دانش آموزان را وادار می کنند که مغزشان را از مقدار زیادی معلومات نادرست و یا غیر لازم و تحریف شده انباشته کنند. به جای آنکه آخرین دستاوردهای علمی در امر آموزش مورد استفاده قرار گیرد و دانش آموزان از آخرین پیشرفتهای علوم و تحولات اجتماعی و فرهنگی اطلاع یابند، حجم سنگینی از خرافات مذهبی از طریق مواد درسی به خورد آنان

داده می شود. اگرچه زهر ارتجاع مذهبی در سیستم آموزشی ایران تزریق شده است، این سیستم از پیشرفت های علمی و روش های اصلاح شده آموزشی که در سطح جهان صورت گرفته محروم است، اما خوشبختانه پروژه های آموزشی رژیم شکست خورده اند و نماد برجسته آن را در رویگردانی جوانان از مذهب در ابعاد اجتماعی مشاهده می کنیم.

اما اگر برای دانش آموزان به اقتضای سنشان، قدم نهادن به کلاسی بالاتر و دیدن دوستان و همکلاسی ها و همبازی های شان شور و اشتیاق و شادی ایجاد می کند، برای معلمان آغاز سال پررنجی دیگر برای دسته و پنجه نرم کردن با مشکلاتی است که امسال و هر سال گریبان شان را می گیرد. پائین بودن سطح حقوق معلمان با توجه به تورم و گرانی روز افزون، زندگی توده معلمان ایران را زیر خط فقر قرار داده است. بسیاری از آنان برای تامین معیشت خانواده های شان ناچارند بعد از پایان کار در مدرسه، شغل دیگری پیدا کنند.

بدین ترتیب ساعت ها کار طاقت فرسا نه تنها مجالی برای لذت بردن از کانون خانوادگی برایشان باقی نمی گذارد، بلکه مستقیماً بر امر تدریس و آموزش در سر کلاس هم تاثیر می گذارد و به ناچار کیفیت آن را پائین می آورد. روش ناهماهنگ پرداخت حقوق ها در ایران، معلمان را در مقایسه با سایر حقوق

بگیران دولتی عملاً به عنوان شهروندان درجه دو به حساب می آید. شغل آموزگاری نه تنها پاس داشته نمی شود، بلکه مورد تبعیض و تحقیر نیز قرار می گیرد. هزاران معلم حق التدریس، با قرار استخدام موقت با پائین ترین دستمزدها، سالها در دور افتاده ترین نقاط مشغول به کار هستند. بخش وسیعی از این معلمان که به دلیل کار در مناطق دورافتاده، قادر به پیدا کردن شغل دومی هم نیستند، ماه های تابستان را ناچاراً به کارگری و سخت ترین کارها مشغول می شوند. تعطیلات برای آنها، نه تنها به معنی آسودگی و رفع خستگی از ۹ ماه کار تدریس مداوم نیست، بلکه با تن خسته و کوفته از کار طاقت فرسا سال تحصیلی جدید را آغاز می کنند.

با همه این سختی هایی که معلمان متحمل می شوند، آنچه که مایه امید است، این واقعیت است که معلمان ایران در برابر چنین شرایطی تسلیم نشده اند. اعتراضات معلمان در سال های اخیر همواره بخشی از حرکت زنده این جامعه بوده است. تنها با به میدان آمدن نیروی عظیم دانش آموزان و دانشجویان، معلمان و استادان مبارز و با پیوند دادن مبارزات آنان با مبارزه دیگر بخشهای معترض جامعه نه تنها می توان تلاش جمهوری اسلامی برای تسلط بر فضای آموزشی را خنثی نمود، بلکه راه را برای رها کردن جامعه ایران از چنگال ارتجاع

اسلامی حاکم هموار ساخت.

در ایران آزاد شده فرداً از چنگال رژیم اسلامی با جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش از مذهب، همه توانایی دانش آموزان به جای اندیشه های خرافی به آموزش های علمی معطوف خواهد شد. دیگر کودکی از تحصیل باز نمی ماند و محیط های آموزش از امکانات پیشرفته عصر برخوردار خواهند بود. در چنین شرایطی استعدادها شکوفا می شوند و سرمایه عظیم انسانی برای توسعه و تعالی جامعه به کار می افتد.

آغاز سال جدید تحصیلی، را به دانش آموزان، استادان و کلیه پرسنل مدارس و دانشگاه ها صمیمانه تبریک میگوئیم. با این امید که در سال تحصیلی جدید مکانهای آموزشی ایران در سراسر کشور، در متن دانش اندوزی همچنان پیشتاز اعتراضات و مبارزات حق طلبانه جنبش انقلابی زینا باشند. در سنگر مدارس، هم درس هم سیاست.

**سرنگون باد رژیم  
جمهوری اسلامی**

**پیروز باد انقلاب مردم  
ایران**

**زنده باد آزادی،  
دمکراسی و سوسیالیسم**

**حزب کمونیست ایران**

**سازمان کارگران انقلابی  
ایران (راه کارگر)**

**۲۹ شهریور ۱۴۰۳ برابر  
با ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۴**



توسعه

## برده داری با مرگ سرمایه داری به طرزی ریشه ای لغو خواهد شد

به فرار گذاشت. اقبال مبارزه ای جانانه در پاکستان و خارج را علیه صاحبان کودکان برده، که عمدتاً برده هایشان را در قالبیافی به کار می گرفتند، به راه انداخت. او سه هزار کودک پاکستانی را کمک کرد تا از بردگی فرار کنند و در بیشتر نقاط جهان علیه کار کودکان سخنرانی کرد. او برنده چند جایزه حقوق بشری و الهامبخش تاسیس چندین موسسه حقوق کودکان و عامل بستن چندین قالبیافی شد که با کار بردگان کودک قالی می بافتند. برده داران سرانجام او را در ۱۹۹۵ در سن دوازده سالگی در پاکستان ترور کردند.

بعدها بعضی گروههای تروریستی اسلامی نظیر داعش زنان را به عنوان غنیمت جنگی اسیر کرده و با اتکا به آیات قرآن در بازار می فروختند. بعداً گروههای تروریستی اسلامی دیگر مردان را نیز در کنار زنان به اسارت گرفته و رسماً در بازار بردگان لیبی به فروش می رساندند. اما بردگی مدرن در اشکال پوشیده تری هم وجود دارد.

طبق تعاریف ارائه شده از سوی سازمان جهانی کار یا نهادهای بین المللی دیگر برده داری مدرن مواردی نظیر "کار اجباری"، "ازدواج اجباری"، "کودکان کار"، "تن فروشی" یا هرگونه خدمت اجباری دیگر و همچنین "قاچاق انسان" را در برمی گیرد. به این اعتبار بنا بر برآورد سازمان حقوق بشری "واکفری" حدود ۵۰ میلیون برده مدرن در دنیا وجود دارند. اما بعضی از محققان مکتوب کرده اند که میلیون ها کودک در جهان در آفریقا و آسیا برای ابرشرکت های صاحب اسم و رسم بین المللی کار میکنند که عملاً برده اند.

در جمهوری اسلامی طبق فتوای بعضی از آیات نظیر مصباح یزدی و پیروانش برده داری، همانطور که در قرآن آمده و طبق سنت اسلامی بردگی آزاد است. این بردگی از کودکان کار، کودک همسری، ازدواج اجباری، تن فروشی نمایان تر است. اما کار در خانه و خانواده نیز عملاً به صورت بردگی کودکان، بویژه کودکان دختر، رایج می باشد.

نظام سرمایه داری ایجاد کننده و عامل بقای برده داری مدرن در تمام اشکال آنست. استثمار کار بردگان جدید به صورت کسب و کاری با سود صدها میلیارد دلاری درآمده و هیچ دولتی قادر نشده آنها را از طریق قانون گذاری منسوخ کند. بنابراین منطقاً و تحلیلاً می توان نتیجه گرفت که برده داری مدرن و سنتی تنها با مرگ سرمایه داری به طرزی ریشه ای لغو خواهد شد.

(یونسکو)، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ روز بیست و سوم ماه اوت را به عنوان یادمان تجارت برده و لغو آن نامگذاری کرد. مجمع عمومی سازمان ملل قبلاً در سال ۱۹۴۹ "روز جهانی لغو برده داری" را وارد تقویم سازمان کرده بود و یونسکو با تعیین ۲۳ اوت یادمان قربانیان را گرامی داشت.

تجارت برده، که توسط بریتانیای استعمارگر از قرن پانزدهم میلادی در حوزه قیانوس اطلس آغاز شد، به سرعت در کشورهای اروپایی و آمریکا گسترش یافت؛ در اواخر قرن هجدهم، مردم مبارزه علیه برده داری را آغاز کردند. با اینکه این سیستم ضد انسانی در اواسط قرن نوزدهم لغو گردید، اما مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل نشان داد که برده داری تا آن زمان لغو نشده بود. دلیلش هم احیای رسمی برده داری سنتی در آمریکای سرمایه داری بود. تا نیمه اول قرن نوزدهم، برده داری رسماً محور اقتصاد آمریکا بود. جنوب آمریکا بخش پویای اقتصاد این کشور (و شهروندان سفیدپوست آن) به شمار می رفت. بیش از نیمی از صادرات کشور در شش دهه نخست قرن نوزدهم از پنبه خامی تشکیل می شد که تمامی آن توسط بردگان به تولید رسیده بود. سرانجام برده داری به صورت رسمی آن در آمریکا در ۱۸۶۵ لغو گردید. اما سرمایه داری برده داری را در اشکالی نوین تاکنون حفظ کرده است. بعضی از این اشکال علنی بوده نظیر احیای برده داری در آلمان نازی. در دوره آن رژیم فاشیستی و سرمایه دارانه مقامات حکومت رسماً میلیون ها یهودی، کمونیستها کولیها و اسیران جنگی را به جای ۱۳ میلیون کارگری که برای جنگ بسیج کرده بودند، اجباراً به کار گماردند. در پاکستان و هندوستان کودکان و سایر اعضای خانواده به جای وام به قرض دهنده داده میشدند و آنها نیز قربانیان را علناً به کار گرفته و در مواردی برای جلوگیری از فرارشان، آنها را به تخت زنجیر میکردند. یکی از کودکان برده پاکستانی اقبال مسیح است. اقبال مسیح، سال ۱۹۸۳ در موردیک، شهرک تجارتهی حومه ای لاهور، در خانواده ای فقیر مسیحی به دنیا آمد. در چهار سالگی، پدر و مادرش او را برای پرداخت ۶۰۰ روپیه قرض که از صاحب یک کارخانه قالی بافی گرفته بودند، به کار فرستادند.

در کارخانه، اقبال و سایر کودکان باید ساعات متمادی تحت شرایط دشوار کار کنند، در حالی که با زنجیر به کارگاه قالی بافی بسته شده بودند. او وقتی فهمید قرض والدینش به این زودیها پرداخت نخواهد شد، در ده سالگی، زنجیر را شکست و پا

## قدردانی کمیته مرکزی کومه له از مردم مبارز کردستان برای به پیروزی رساندن اعتصاب عمومی



اعتراضات آنها را سرکوب کند، فعالین و رهبران اعتراضات را شناسایی و بازداشت کند و تداوم مبارزات را با اخلاص مواجه کند. اکنون اهمیت این مبارزه در تداوم آن نهفته است. به همین دلیل وظیفه همه ما، چه در کردستان و چه در کل ایران این است که این مبارزه همچنان و با قوت بیشتر تداوم پیدا کند و ما زمان، مکان و روش هر اقدامی را تعیین کنیم، نه دشمن. با اتخاذ تاکتیک مبارزاتی منطبق با شرایط می بایستی دست آوردهای کسب شده در این چند روز را حفظ کرد و آنها را برای پیشبرد مرحله بعدی بکار گرفت. تردیدی نیست که مبارزه چه در شکل اعتراضات در محل کار و زیست، چه در مدارس و دانشگاهها، چه در کف خیابان و چه در شکل اعتصاب عمومی ادامه پیدا می کند.

**زنده باد مبارزه مردم کردستان!**

**پرتوان باد اتحاد مبارزاتی مردم**

**کردستان با مردم سایر بخش های ایران!**

**کمیته مرکزی کومه له**

**سازمان کردستان حزب کمونیست**

**ایران.**

**۲۸ شهریور ۱۴۰۱ شمسی**

**۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲ میلادی**

**سایت های جزئی**

**سایت کومه له**

[www.komalah.org](http://www.komalah.org)

**سایت حزب کمونیست ایران**

[www.cpiran.net](http://www.cpiran.net)

**یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران**

[www.yadihawrean.com](http://www.yadihawrean.com)

**سر دبیر: ابراهیم عزیزاده**

**ادیتور: جمشید عبدی**

اقدام خود نشان دادید که اعتصاب عمومی در عین اینکه یک حرکت سیاسی مستقیم علیه جمهوری اسلامی است، نیروی سرکوبگر رژیم را نیز در میدان نبرد زمین گیر می کند و توانایی و ظرفیت های مانور و اعمال خشونتش را محدود می کند و نیز پیوستن توده وسیع تری به صفوف این مبارزه و مقاومت توده ای را امکان پذیرتر می کند. شما با اتخاذ آگاهانه این روش مبارزاتی اعتراض خود را در سطح میلیونی و با کمترین هزینه و با فراهم آوردن ملزومات تداوم آن، پیش بردید.

شما با اتخاذ آگاهانه تاکتیک اعتصاب عمومی در عین حال توده گیرترین و قابل دسترس ترین تاکتیک را در شرایط کنونی برگزیدید که نمایش قدرت عظیم شما را امکان پذیر کرد بدون اینکه دشمن امکان بیابد به آن آسیبی برساند. این تاکتیک مبارزاتی اعتراضات شما را از حالت خودجوش، پراکنده و بدون رهبری خارج کرد و آن را به یک حرکت متحد، هدفمند و دارای رهبری تبدیل کرد و مردم را به سوی خواست های معین و دست یافتنی هدایت نمود و قدرت مقابله به مثل دشمن را محدود کرد. از سوی دیگر شما با اتخاذ روش مبارزاتی منطبق با شرایط کنونی ابتکار عمل را از دشمن گرفتید تا نتواند اعتراضات را زود هنگام به خشونت بکشد، شروط رودرویی در میدان نبرد را تعیین کند و اهداف اعتراضات را به حاشیه براند. روشی که رژیم اسلامی در مقابل اراده متحد خود به زانو درآورده است. امروز بازم نمونه باشکوه دیگری را از بکارگیری این تاکتیک مبارزاتی آزمودید. با این

اعتصاب عمومی با موفقیت برگزار شد، مبارزه ادامه دارد! مردم مبارز و مقاوم کردستان! شما در چند روز گذشته با اراده ای استوار کف خیابانها را به میدان اعتراض خود علیه کلیت جمهوری اسلامی تبدیل کردید و امروز ۲۸ شهریور ماه نیز یک اعتصاب عمومی را با موفقیت برگزار کردید. از این طریق از تک تک شما عزیزان بابت پاسخ یکپارچه و متحد به فراخوان اعتصاب عمومی سپاسگزاری می کنیم. دست تک تک شما همزمان را به گرمی می فشاریم که در چند روز اخیر پرتوان با رژه و میتینگ خیابانی و با سینه سپر کردن در مقابل گلوله دشمن انزجار و نفرت خود را از جنایت به قتل رساندن مهسا امینی اعلام کردید و چنین افتخار آمیز قدرت توده مردم ستمدیده را به نمایش گذاشتید. در این روزها پژواک مقاومت و فداکاری شما از مرزها عبور کرده و توجه همه جهان را به خود جلب کرده است.

شما مردم کردستان در این مبارزه و مقاومت باشکوه تنها نماندید. در این چند روز در تهران و در چندین شهر بزرگ دیگر شاهد حمایت شجاعانه مردم ایران از کردستان انقلابی بودیم. البته این حمایت تصادفی نیست. زمانی که دردها مشترک اند طبیعتاً فریادها هم مشترک اند! همچنین مشاهده کردیم که چگونه بخشی از جامعه آزادیخواه در سطح جهان به صدا در آمد و علیه رژیم اسلامی اعلام موضع کرد و حمایت خود را از مبارزات شما اعلام نمود. طی این چند روز ما دستاوردهای زیادی را کسب نمودیم و قدرت مبارزه متحدانه خود را یک بار دیگر تجربه کردیم. با این حال ما هنوز در مسیر رسیدن به پیروزی نهایی راهی دراز و دشوار پیش رو داریم که باید با خرد سیاسی و با همان اراده و روحیه مبارزاتی خود را برای پیمودن آن آماده کنیم. در این مسیر تاکتیک های مختلف مبارزاتی را برای مقابله با دشمن در دسترس داریم. اعتصاب عمومی، به عنوان یکی از این تاکتیکها، موثر و کارا بودن خود را در مقابل رژیم جنایتکار اسلامی نشان داده است. شما مردم کردستان با در پیش گرفتن این تاکتیک مبارزاتی بارها جمهوری اسلامی را به عقب رانده اید و نیروهای سرکوبگرش را در مقابل اراده متحد خود به زانو درآورده اید. امروز بازم نمونه باشکوه دیگری را از بکارگیری این تاکتیک مبارزاتی آزمودید. با این